

## احساس نیاز به دین و معنویت در چین

### مقدمه

ملت هایی که **مدرنیزاسیون** را زودتر شروع کرده اند دیر یا زود و کم و بیش دریافته اند که در مدرنیزاسیون نقایص یا انحرافات وجود دارد و پتانسیل ایجاد بحران فرهنگی در آن نهفته است. در پایان قرن بیستم این کشورها حس کردند که فاقد جهت یابی اند و زندگی فرهنگی آنان نسبت به گذشته غنای کمتری دارد.

**دین و فرهنگ** در حفظ فضیلت و عفت جامعه نقش اساسی دارند. علاوه بر آن **مبنای معنوی رفتار** آدم ها را هم تشکیل می دهند. به وسیله آن هاست که مردم می فهمند چه چیز خوبست و چه چیز بد؛ و آگاهانه آنها را انتخاب کرده، به استانداردهای اخلاقی می رسند و در زندگی روزمره به کار می برند.

پیروان مذاهب که در حدود چهار پنجم از جمعیت جهان را تشکیل داده اند نیروی بزرگی در جامعه بین المللی می باشند. مذهب همچنان یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی در کشورهای جهان بوده و همچنان نقش غیر قابل چشم پوشی خود را در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بازی می کند.

**اخلاق و دین** از نیازهای امروز جوامع بشری است. آنچه امروز تهدید بزرگ برای حیات انسان به شمار می رود فاصله گرفتن از معنویت و اخلاقیات و دین است.

### دین و معنویت در چین

افکار و معنویت در چین از 5 منبع منبعث می شود: مکتب کنفوسیوس، تائوئیسم، بودیسم، افکار سنتی و خرافات (شامل مذکر و مونث، یگانگی آسمان و زمین، هماهنگی و میانه روی، و ریاضت کشی) و افکار دیگر فیلسوفان چینی از جمله مائو. برای آشنایی با معنویت در چین لازم است با فلسفه و مکاتب چینی آشنا شویم زیرا توده مردم چین پیرو دین و مکتبی نیستند و اعظم توجه آنها به فلسفه معطوف است. فلاسفه قدیم که ریشه در پیشگویان، ساحرین و خادمین معابد داشتند خالقین معنویت چین هستند. یین و یانگ، خوش یمنی و بد یمنی، رابطه زلزله با نوع حاکمیت بشر، و بحث های هماهنگی و یکی شدن با طبیعت از فصل های مطرح فلسفه چینی هستند که حاکی از ارتباط فرد با طبیعت و جامعه می باشد.

هم چنان که گفتیم در فرهنگ چینی به طور سنتی سه آیین کنفوسیوس، دائو و بودا مطرح اند که آن چنان با هم آمیخته اند که دین واحدی به نام تسونگ جیائو در میان توده مردم پدید آورده اند. هر یک از این آیین ها یکی از ابعاد این دین را پوشش می دهد: آیین کنفوسیوس بعد اخلاقی و شعائر گذر، آیین تائو نظام شناخت و برنامه های جشن های سالیانه، و آیین بودا تقلیل رنج، نجات اخروی و مراسم مردگان را. این سه عناصر خرافه، سنت و فرزاندگی را به هم پیوند میدهند. این دین همگانی چند عنصر مهم دارد:

پرسشش نیاکان، پنداشتن ارواح آسمانی، ارواح زمینی ارواح، نیاکان و ارواح جانوران، پرسشش کنفوسیوس، لائودزه، و بودا

از زمان تاسیس چین نو خرافات به عنوان تفکرات خلاف علمی و ممنوعه قلمداد شد. اما اکنون با بحران هایی که در دنیای خسته و با مسایل لاینحلی همچون گرم شدن کره زمین، فجایع محیط زیستی و تغییرات آب و هوایی مواجهیم بسیاری از این

خرافات در سطح بین الملل مطرح شده و پیروانی قابل توجه یافته است.

**اصلاً در چین دین جامعی وجود ندارد.** درست است که مرام‌های مختلفی وجود دارد، اما در طول تاریخ چینی‌ها دین جامعی که بتواند نیازهای فکری، اندیشه‌ای، مادی و معنوی انسان را بصورت کامل برآورده کند نداشته اند. **به هر دینی به اندازه‌ای که نیاز مادی و اجتماعی شخص را برآورده می‌ساخته به آن اعتقاد داشتند.** یکی از محققان چینی می‌گوید خدایان ما حسود نیستند به این معنا که اگر به یک خدا معتقد شدیم دیگر حق نداشته باشیم به خدای دیگر مراجعه کنیم. در جامعه چین یک نفر در عین اینکه **بودایی** است در معابد **تائوئیستها** هم می‌رود، از اخلاقیات و برنامه‌های **کنفوسیوس** هم استفاده می‌کند. از دین‌هایی هم که از بیرون می‌آید به شرط آنکه نیازهای او را برآورده کند به آن‌ها هم معتقد می‌شود.

اگر دین را مجموعه‌ای از تشکیلات ثابت دارای قوانین متافیزیکی تعریف کنیم این واقعیت دارد که چینی‌ها آگاهی خود را از معنویت با دین بیان نمی‌کنند. اما اگر دین را به چگونگی زیستن بشر و سرنوشت وی مربوط بدانیم هیچگاه چینی‌ها کمتر از سایر مردم به این دو مقوله نپرداخته اند؛ البته با شیوه بیان متفاوت. برای آنکه پاسخ مذهبی چینی‌ها را به زندگی درک کنیم کافی است حس حیرت را که الهام بخش هنرمندان چینی در اشعار و نقاشی‌هایشان می‌باشد درک کنیم.

همانطور که بیان شد چینی‌ها هیچگاه به یک دین کامل و جامعی اعتقاد نداشتند و هر دینی که وارد می‌شد وقتی توانست کاملاً گسترش یابد که با فرهنگ غالب جامعه مخلوط و ممزوج می‌شد و در واقع **بومی‌سازی** می‌شد. به

همین خاطر ادیانی هم که از خارج وارد چین شدند تا زمانی که آن شکل و قالب اصلی خود را حفظ کرده اند نتوانسته اند در جامعه چین خیلی تأثیرگذار باشند. وقتی تأثیرگذار شدند که قالب اصلی خود را بومی کردند. لذا بودیسم چینی با بودیسم اصلی که در سریلانکا و تایلند و جاهای دیگر دنیا وجود دارد تفاوت دارد.

مسیحیت و اسلام هم همینطور است. این خصوصیات فرهنگی از گذشته تاکنون ادامه دارد.

در بیست سال گذشته چین شاهد تحول ساختاری عظیمی بوده است. هر کسی که از بیرون به این فرهنگ وارد شود گمان می کند که این چین دگر چین گذشته نیست و فرهنگ خود را از دست داده و فرهنگ آن غربی شده. درست است که ظاهراً اینطور می نمایاند ولی **چینی ها حتی در غرب هم فرهنگ خود را حفظ کرده اند.** در کشورهایی که از گذشته پذیرای مهاجر چینی بوده اند چاینا تاون ها را مشاهده می کنیم؛ محله هایی که چینی های مهاجر در خارج کشور تاسیس می کنند تا بتوانند سبک معماری، غذای سنتی خود، و فرهنگ خود را در آنجا حفظ می کنند. در هر کجا که مهاجران چینی رفته اند همانجا هم حفظ سنت کرده اند. چینی هایی که در جوامع غربی حفظ سنت کرده اند چگونه حاضر می شوند در جامعه خودشان و حال که خود قدرتمند می شوند و قدرت اقتصادی و وضعیت معیشتی بهتری پیدا می کنند غربی شوند؟!

**در اینجا باید به نکته ای توجه داشت:** چینی ها معتقدند که اگر در گذشته خود بمانیم و فرهنگ سنتی

خود را آنچنانکه بوده عمل کنیم در واقع خود را در گذشته حبس کرده ایم و اگر بخواهیم در آینده قرار گیریم و اصلاً گذشته خود را فراموش کنیم بی‌هویت و بی‌ریشه خواهیم بود. بهترین راه را استفاده از عوامل پویایی فرهنگ سنتی خود و تلفیق آن با عوامل مؤثر در پویایی و ماندگاری آن فرهنگها در عصر جدید دانسته اند.

لذا تلفیق بین سنت و مدرنیته را ایجاد کردند. از مدرنیته بعنوان ابزاری برای حفظ هویت خویش استفاده کردند. در فیلم‌های چینی عمده موضوعی که به آن می‌پردازند فیلم‌های تاریخی است چون هویت خود را در تاریخ گذشته خود می‌دانند. با یادآوری گذشته، امروز خود را فراموش نمی‌کنند و معتقدند که برای زنده نگهداشتن گذشته احتیاج به ابزار و روشهای روز داریم. برای به روز بودن احتیاج به ریشه‌های گذشته داریم.

اینها نشان می‌دهد که چینی‌ها جامعه‌ای هستند که در آینده نیز به چهارچوب اصلی فرهنگ خود معتقد خواهند بود و به آن پایبند می‌مانند و تا آنجا که امکان داشته باشد آن را به روز می‌کنند.

از نظر چینی‌ها مذهب تداعی کننده یک سری اعمال است که سابقه آن به چین باستان برمی‌گردد و شواهد تاریخی باستانشناسی دارد. از این رو در افکار اکثر چینی‌ها مذهب نوعی مراسم و قربانی کردن است و یا پرستش نیروهای خرافاتی است که در زمانی مردم را به طغیان علیه رهبران و سردمداران و می‌دارد. از نظر

آنان مذهب با آنچه که کنفوسیوس به عنوان کشف درون مطرح می سازد متفاوت است.

### گرایش به دین

اصلاحات اقتصادی موجب دگرگونیهای عمیقی در مسایل مختلف اجتماعی شده. هرگز چینی ها تصور نمی کردند جامعه تحمل این همه تغییرات را به این سرعت و در این وسعت، در زمینه های مختلف داشته باشد. این تغییرات در ارزشهای اجتماعی، روش زندگی، آداب معاشرت، معیارهای اجتماعی و اخلاقی، نیازها و خواستههای متنوع، هنجارها و ناهنجاریهای اجتماعی، اشتغال به کار و بیکاری و مهاجرت و سکونت، ورود صنعت و فن آوریهای پیشرفته در زندگی فردی و اجتماعی مردم و دهها تحولات سطحی و عمیق دیگر رخ داده است. توسعه اقتصادی و به دنبال آن رفاه و آسایش و در آمد بیشتر، اغلب مردم چین به ویژه ساکنین شهرها و مناطق بیشتر توسعه یافته را ناخود آگاه وادار به تجدید نظر در اخلاقیات و رفتار اجتماعی و آداب و رسوم زندگی خود نموده و طرز تفکر، نحوه صحبت کردن، سلیقه ها، ذائقه ها، لباس پوشیدن، معیارهای انتخاب همسر، محل سکونت، آداب معاشرت، تجمعات زندگی، و خورد و خوراک آنان را نسبت به گذشته نه چندان دور تغییر داده است. در حال حاضر اکثر قریب به اتفاق مردم شهر نشین چین حداقل به ظاهر، دیگر آن جامعه سنتی با فرهنگ خاص که به آنچه که داشت قناعت می ورزید و بصورت خانوادگی در یک محل زندگی می کرد و با اسباب و وسایل مختصری زندگی را می گذارند، نیست. اصلاحات اقتصادی و رقابت شدید برای دستیابی به پول بیشتر و مقام و موقعیت شغلی بهتر موجب شده آنچه که به عنوان اولین دل مشغولی چینی ها به ویژه نسل جوان به حساب آید، تحصیل بیشتر برای

**یافتن شغل بهتر جهت به دست آوردن پول بیشتر** است. تحصیل فی نفسه، و شغل مسئولیت دار به خودی خود ارزش چندانی ندارد. بلکه آنچه که موجب ارزشمند شدن تحصیل و شغل شده درآمدي است که از این طریق عاید فرد می گردد. بدیهی است به دنبال دستیابی به پول بیشتر؛ خود به خود زندگی مرفه تر، ماشین و مسکن بهتر، تفریحات و سرگرمیهای متنوعتر و بهره مندی بیشتر از مظاهر مادی زندگی فراهم خواهد شد. معیارهای ارزشی و فرهنگ سنتی، و اخلاقیات اجتماعی حاکم بر جامعه چین در دوران قبل از اصلاحات در زندگی ماشینی امروزه جایی ندارد و باید در همان کتابخانه ها و موزه ها و مراکز فرهنگی سنتی نگهداری شوند تا نسل جوان امروزی پس از اشباع شدن از دستاوردهای زندگی مدرن گاهی از سر تنوع خواهی و کسب افتخار از گذشته سري به این کتابخانه ها و موزه ها و مراکز فرهنگی زده و به تفریح و سرگرمی بپردازد، آنهم نه از سرپند آموزی و پایبندی به اخلاقیات و ارزشهای کهن اجتماعی. به هر حال مطالب فوق الذکر چالشهای بزرگی است که جامعه چین پس از اصلاحات را تهدید می کند و اگر این روند ادامه یابد بحرانهای اجتماعی و هویتی دامنگیر جامعه چین خواهد شد.

چین به دنیای **بازار سوسیالیستی** وارد شده است. دولت بسیاری از قوانین سوسیالیستی را جاری می سازد. اما دولت توان آن را ندارد که همچون گذشته آنها را در افکار عمومی تحکیم سازد. اصلاحات اقتصادی شهروندان را از نظر اقتصادی مستقل ساخته. بروز فرهنگ مصرفی مردم را در موقعیتی قرار داده است که **از مدخل سیاسی به دنبال موقعیت اجتماعی نباشند و راه های دیگر را برگزینند.** با وجود رسانه های جدید هم، حاکمیت تک قطبی دولت بر اطلاعات شکسته شده است. دولت دیگر همچون گذشته در زندگی اکثر مردم چین پر شکوه و پر جلال و جبروت به نظر نمی رسد. از طرف دیگر آنچه که

بیشتر ذهن چینی ها را مشغول می سازد عبارتند از: فرصت های هیجان انگیز جدید اقتصادی، فشار رقابت وحشتناک بازار جهانی، و رسیدن به الگوهایی که فرهنگ عمومی جهان منتقل می سازد.

چینی ها بر اثر آگهی های تجاری ، تبلیغ لذت طلبی و اشاعه سرگرمی های متفاوت **دچار انقلاب مصرفی** شده اند. البته بخشهای مختلف شهری و روستایی جامعه با سرعت های متفاوت متحول شده اند ، بعضی تشکیلات مثل تشکیلات اقتصادی به سرعت و بخش دیگری همچون تشکیلات سیاسی با سرعت کمتر تغییر کرده اند. این اختلافات به شکل جدیدی از ناسازگاری ها منتهی شده است. 200 میلیون روستایی در تلاشند که به خاطر مسایل اقتصادی در شهرها کار بیابند. این جمعیت شناور از موقعیت یکسان با ساکنین شهرها برخوردار نیستند. آنها در پایین ترین رده شغلی جوامع شهری قرار می گیرند؛ آنها استثمار می شوند و پلیس هم رفتار خشونت آمیزی با آنها دارد. تلافی فرهنگ روستایی و شهری، این کارگران را در قفس آهنینی محدود می سازد؛ در حالیکه اکثریت ساکنین شهرها بویژه فارغ التحصیلان دانشگاه ها با خوان گسترده ای مواجهند.

به عبارت دیگر روند اصلاحات و پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در کنار توسعه اجتماعی این کشور روند نوسازی و مدرن سازی و بهسازی جامعه چین را سرعت بخشیده ولی همزمان مشکلات روز افزونی در زمینه های بیکاری، افزایش فاصله طبقاتی، توسعه مفسد اجتماعی، گرایش به مصرف ، کم رنگ شدن فرهنگ و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی، تاثیر گذاری و نفوذ فرهنگ غرب و ... را دامنگیر جامعه سنتی و به شدت محافظه کار و محتاط چین نموده است. مردم شهرنشین دیگر به زندگی سنتی به صورت خانوادگی و قناعت پیشه کردن ، راضی نیستند. آنها برای دستیابی به پول و مقام بیشتر ، با هم رقابت شدید دارند. روز به روز معیارهای ارزشی و اخلاقی



کم رنگ می شود و ناهنجاری های اجتماعی مانند بیکاری ، فساد ، بزهکاری و ... فراگیرتر می گردد . بهبود وضعیت اقتصادی مردم چین پس از اصلاحات ، سبب بهبود کلی رفاه اجتماعی شده . برای نمونه ؛ افزایش درآمدها ، زندگی مرفه تر ، امکانات آموزشی بهتر ، توان اعزام فرزندان به خارج برای ادامه تحصیل ، روی آوردن به گردش های داخلی و خارجی و تفریحات ، بهره مندی از بهداشت روانی - درمانی در سطح بالا ، دسترسی به تکنولوژی پیشرفته ، امکانات تأمین اجتماعی ، بیمه ، حقوق بازنشستگی و بسیاری موارد دیگر را می توان نام برد . با دستیابی به این امکانات ، مسایل اساسی بشر و نقش آن در زندگی به صورت جدی تر مطرح می شود .

اکنون مردم چین به ویژه قشر جوان در پی راه حلی قابل اعتماد و پایدار برای مسایل و موضوعات زیر هستند :

- معنا بخشیدن به زندگی
- آرامش زندگی فردی ، خانوادگی و اجتماعی
- ایجاد حس نگرانی و مراقبت نسبت به دیگران توأم با حس وجدان و شعور
- ایجاد عدالت در فعالیت های اقتصادی
- امنیت سیاسی

### سیاستگذاری های دینی

یکی از دستاوردهای مهم اصلاحات اقتصادی چین نجات مذهب و اماکن مذهبی از تنگ نظری گروه چهار نفره " انقلاب فرهنگی " و طرفداران متعصب مائوئیستی و جلوگیری از سرکوب بی حساب و کتاب پیروان مذاهب و تخریب اماکن مذهبی بود . در دوران قبل از اصلاحات و به ویژه در زمان انقلاب فرهنگی مذاهب و پیروان ادیان و اماکن دینی ضربات سختی را متحمل شدند . اغلب اینگونه مراکز از جمله مساجد و کلیساها به زور تخریب و یا تغییر کاربردی داده و اجرایی هر

گونه فعالیت مذهبی در آنان ممنوع شد. اما پس از اصلاحات و با توجه به ضرورت توجه دولت به افکار عمومی جهانی و اقلشار مذهبی داخلی، این روند متوقف و فعالیت‌های مذهبی در چارچوب قانون اساسی و به شرطی که مخل امنیت اجتماعی و وحدت قومی نشود مجاز اعلام گردید و کم کم زمینه فعالیت پیروان ادیان مختلف در چارچوب مقررات و بدون دخالت خارجیها فراهم شد. پیشرفت اصلاحات موجب گردید دولتمردان چینی حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و برای دین در جامعه موقعیت و جایگاهی را قایل شوند. دولت چین بر جدایی دین از سیاست و عدم مداخله دین در امور کشورداری تاکید داشته و مذهب را پایینتر از مقررات حزب و امنیت و وحدت ملی می داند، ولی به تقویت مبانی فرهنگ دینی به عنوان عامل تثبیت کننده زمینه های امنیت اجتماعی و اهمیت نقش دین در زندگی روز مره بخشی از جامعه که معتقد به دین هستند نیز اذعان داشته و اخیراً با تشکیل چندین سمینار و اجلاس و چاپ مقالات در مطبوعات این موضوع را مورد تاکید قرار داده و آزادی فعالیت‌های مذهبی پیروان ادیان در چارچوب قانون اساسی و بدون مداخله دست‌های خارجی را جزء سیاست‌های حزب حاکم اعلام و اجرای آنرا تضمین نموده و حتی در پاره ای از موارد برای بازسازی برخی از اماکن مذهبی بودجه دولتی اختصاص داده است. دولت از طریق سازمان امور ادیان و انجمن‌های مسلمانان، مسیحیان و بودائی‌ان که زیر نظر سازمان مذکور فعالیت می کنند ضمن کنترل امور ادیان به تقویت فرهنگ مذهبی به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی چین توجه دارد. یکی از مقامات بلند پایه حزبی اخیراً طی مقاله ای نوشت: دولت و حزب باید نگرش خود را نسبت به مذهب تغییر دهند، مذهب نه تنها مشکلی برای جامعه به وجود نمی آورد بلکه در پاره ای از موارد به حال بخشی از جامعه چین مفید نیز هست.

خلاصه آنکه دولت کمونیست چین بر خلاف اصول مارکسیستی، واقعیت‌های ایمان در عصر حاضر را پذیرفته و استفاده از ظرفیت دین برای ایجاد هماهنگی اجتماعی و جلوگیری از فساد را از سیاست‌های خود ذکر کرده است. دیگر نشریات چینی نگرانی ندارند که از افزایش چند میلیونی پیروان مسیحیت در هر سال خبر دهند

هدف اساسی سیاست فرهنگی کشور چین برطرف نمودن نیازهای فرهنگی مردم می باشد. جهت نیل به چنین هدفی، کشور چین اقدام به ایجاد فرهنگ سوسیالیسم با ویژگیها

و خصوصیات چینی نموده است. از جمله اصلی ترین اهداف سیاست فرهنگی و آموزش های همگانی کشور چین را می توان به دستیابی مردم چین به عقاید ایده آل، وحدت اخلاقی، آموزش مناسب و تحصیلات بالا، حس قوی از نظم و انضباط و یک فرهنگ سوسیالیستی بومی و علمی هماهنگ با روند رو به رشد مدرن سازی کشور برشمرد. دولت جهت افزایش سطح استاندارد آرمان گرایی، اخلاقیات، آموزش و سطوح فرهنگی و علمی کشور برنامه های مختلف فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و ادبی طراحی کرده است.

### تحقیقات انجام گرفته پیرامون نقش مذهب:

در سال های اخیر کنفرانس ها و سمینارهای مختلفی در دانشگاه های چین در مورد نقش مذهب، ادیان چین، مسیحیت و پیوستگی کنفوسیوس و مسیحیت برگزار شده است.

خانم Li Zhu Fan استاد دانشگاه فودان شانگهای به منظور یافتن الگویی که اعتقادات مذهبی در چین مدرن را توصیف کند با 200 شهروند شهر شن جن ملاقات کرده و با 56 تن از آنان که به انشعابات مختلف ادیان وابسته بودند مصاحبه کرده است. نتیجه ای که گرفته است: **فهم مذهبی و انجام اعمال مذهبی دیگر خرافات و ضد روشنفکری نیست.** مردم معمولی در انتقال از جامعه سنتی به مدرن برای آنکه برای زندگی کردنشان معنایی بیابند به مذهب روی می آورند.

بسیاری از کارگرانی که برای کسب درآمد وارد شهر شن جن شده اند قبل از آمدن به این شهر هیچ هویت مذهبی نداشته اند، اما همین که در شهر راه معیشت خود را یافتند به گروه های فعال مذهبی پیوسته اند. باز شدن سیستم بازار در باز شدن درهای دنیای معنوی آنها نقش تعیین کننده داشته است.

افراد با کسب آزادی فعالیت های اقتصادی همراه با احساس کاهش تدریجی کنترل سیاسی بر مذهب احساس می کنند که در انتخاب اعتقاداتشان اختیار بیشتری دارند. چینی ها اعتقادات مذهبی را مسئله ای خصوصی می دانند که به خودشان مربوط است. این اعتقادات از احساسات آنها حمایت کرده و آنها را در حل بحران های زندگی شان کمک می کند. آشنایی آنها با دین از طریق مانک ها یا نمایندگان سایر ادیان انجام نشده؛ بلکه **با مطالعه مطالبی که به ویژه در موقع گرفتاری در زندگی خصوصی داشته اند انجام شده است.**

5 دین رسمی عبارتند از بودیسم، تائوئیسم، اسلام، مسیحیت پروتستان و مسیحیت کاتولیک. رسمیت نیافتن بقیه ادیان و مذاهب باعث نمی شود که مردم به جنبش های غیر رسمی نپیوندند. مثلاً در شن جن چند گروه مذهبی با پسوند گونگ تشکیل شده است.

در چین امروز، بر اثر امواج پیاپی تغییرات اجتماعی **اذهان جامعه دغدغه دارند معنا و مفهوم زندگی و نقش و اهمیت فرد را بیابند.** در این رابطه اعتقادات جمعی به حامی مهم زندگی معنوی فرد تبدیل می شود. در حال حاضر جنبش های دینی-مذهبی جدید مشروعیت خود را از نیازهای عمومی مذهبی می گیرند. این جنبش ها به عنوان منبع مهم معنوی در زندگی مردم چین تداوم خواهند داشت.

آقای Pang Gang Yang استاد دانشگاه Southern Maine معتقد است در حال حاضر سه نسل را در چین مشاهده می کنیم. در مرکزیت این سه نسل 35 تا 50 ساله ها قرار دارند که به نسل pan xiao موسومند؛ نسل بعدی را نسل 1970 و نسل سوم را نسل 1949 می نامند. نسل pan xiao با سوالاتی از قبیل "هدف زندگی چیست؟" «من باید برای خودم زندگی کنم یا برای مردم؟» مواجه شده و ماتریالیسم را به چالش می کشد. بحث های آتشین نقش پول، شهرت، هویت، و مسایل جنسی

محافل آنها را به خود مشغول می سازد. بسیاری از افراد این نسل به جویندگان معنویت تبدیل شده اند. نسل 1970 شامل افرادی می شود که در سالهایی که چین اقتصاد مبتنی بر بازار را تجربه می کند پرورش یافته اند. آنها سختی های دوران انقلاب فرهنگی را تجربه نکرده اند و فاقد آرمان های انقلابی هستند. آنان را اینگونه می توان توصیف نمود: واقع گرا، ماتریالیستی، و فرد گرا، علاقمند به بارها، راک اند رول و امور جنسی، فارغ از دیگران و صرفاً خدمتگذار به خود. برخی از آنها به نویسندگان داستان های معروف تبدیل گشته اند. نسل 1949 شامل افرادی می شود که در دوران بنیان گذاری جمهوری خلق چین بدنیا آمدند. اگر آثاری از مارکسیست و مائوئیست هنوز در چین یافت می شود از اعضای این نسل است. این افراد نسبت به سنت وفادارند، اعم از سنت چین کمونیست یا سنت های چین باستان.

توجه داشته باشیم چین وسیع و گسترده است و به سرعت در حال تغییر. هرگونه کلی گویی خطر یک جانبه گرایی و یا قدیمی شدن دارد. با وجود این من معتقدم که جنبش های مختلف مذهبی و معنوی در حال شکل گرفتن می باشد. نسل انقلابیون قدیمی، مسن شده است و از فعالیت های اجتماعی بازنشسته گشته. نسل پن شیائو هم از جویندگان معنویت پر شده. نسل 1970 درها را به روی ایده های جدید و تجارب نو گشوده. پا به پای آن که کنترل دولت بر امور معنوی کم می شود بازار مذهب زنده تر و متنوع تر می گردد و دوره سرمایه گذاری مذهبی و پیش قدمی در تجارت معنوی آغاز می شود. احیای گرایشات دینی از مهمترین ویژگی های جامعه در حال گذار چین محسوب می شود.

بیش از 100 کارشناس و محقق آیین تائوئیسم پس از هفت سال تلاش متوالی نهایتاً کتاب مقدس آیین تائوئیسم را

تالیف کردند. این مجموعه دارای 49 جلد است و در برگیرنده اسناد و وقایع تاریخی مرتبط با آیین تائوست. تالیف و چاپ این کتاب رویداد مهمی در فرهنگ چین و آیین تائوکه قدمتی 1800 ساله در چین دارد به حساب می آید.

خبرنگاران روزنامه ملی چین با همکاری مسوولین اداره امور ملی مذهبی چین هوانگ دائو (qin huang dao) درباره وضعیت اعتقادات مذهبی دانشجویان در 3 دانشگاه چین هوانگ دائو تحقیقی به عمل آوردند که چکیده آن به شرح زیر است:

ما چگونه دانشجویان را هدایت کنیم تا آنها به درستی اعتقاد خود را انتخاب کنند؟ ما باید به مشکلات دانشجویان در زندگی مذهبی توجه کنیم زیرا این کار برای رشد سالم آنها خیلی مهم است.

**اعتقاد مذهبی دانشجویان دارای جنبه خانوادگی و جنبه ملی بوده و تحت نفوذ وضعیت اقتصادی خانواده و سابقه تحصیلی آنان قرار دارد. شیوه ترویج مذاهب، گوناگون بوده و شرکت دانشجویان در فعالیت مذهبی آزاد و به میل خود آنها است.**

تعداد کل دانشجویان در 3 دانشگاه شهر چین هوانگ دائو بیش از 40 هزار نفر است. در میان 10 هزار پرسش نامه توزیع شده، تعداد دانشجوی دیندار 1240 نفر بود که 12/4 درصد از دانشجویانی را که پرسش نامه دریافت کرده اند، تشکیل می دهد. در میان آنها 51/6 درصد مرد و 48/4 درصد زن هستند؛ از نظر ملیت، 77/4 درصد از ملت هان و 22/6 درصد از سایر اقلیتهای ملی اند؛ از نظر اعتقاد، 9/7 درصد کاتولیک، 26/6 درصد پروتستان، 8/9 درصد مسلمان، 41/1 درصد بودایی، 4/0 درصد تائویست و 9/7 درصد پیرو سایر مذاهب هستند. از این تحقیق میتوان ویژگیهای اعتقادات مذهبی دانشجویان را به شرح زیر تحلیل کرد:

1- 66/9 درصد از والدین دانشجویان مذهبی اعتقاد مذهبی داشته اند. 52/4 درصد از دانشجویان مذهبی تحت نفوذ خانواده در کودکی با مذهب آشنا شده و 50/3 درصد از آنها تبلیغ مذهبی اعضای خانواده خود را قبول کرده و 33/1 درصد آنها تحت نفوذ خانواده به دین اعتقاد دارند. در مقایسه با دانشجویان غیر مذهبی، به علت نفوذ خانواده، آشنائی دانشجویان مذهبی به دانش مذهبی بالاتر و زیادتر بوده است. نتیجه بررسی نشان داد که با بالا رفتن سن و افزایش تجربه اجتماعی میزان اخذ ایدئولوژی مذهبی دانشجویان مذهبی از پدر و مادر و بزرگتران خانواده ضعیفتر شده و میزان نفوذ خانواده نیز کاهش می یابد.

2- از نتیجه بررسی می توان دریافت که 22/6 درصد از دانشجوی مذهبی از اقلیتهای ملی بوده اند. آنها بیشتر از مسلمانان ملیت هوی و ملیت اویغور و از بودائیان ملیت تبتی هستند. می توان گفت که اعتقاد مذهبی دانشجویان اقلیتهای ملی بیشتر نشانگر ادامه فرهنگ سنتی ملیت خود است. در مقایسه با دانشجویان ملیت هان، سطح دانش دانشجویان مذهبی درباره مذهب و اندازه احترام آنها به دین بالاتر بوده و آشنائی آنها با کتاب مقدس و تعلیمات مذهبی زیادتر است. علت آن است که فرهنگ سنتی اقلیت های ملی پر از مفاهیم مذهبی است.

3- از نظر تعداد دانشجویان مذهبی، تعداد دانشجویان روستائی بیشتر از دانشجویان شهری و تعداد دانشجویان در ناحیه کم رشد اقتصادی بیشتر از ناحیه پیشرفته اقتصادی بوده است. از نظر وضعیت اقتصادی خانواده، 87/9 درصد آنها از خانواده با درآمد پائین و متوسط بوده اند. پدران و مادران آنها از نظر شغلی عبارتند از کارگر، کارمند دولت، تاجر، کشاورز و غیره. در میان دانشجویان رشته فلسفه مارکسیسم و در مقطع فوق لیسانس تعداد و نسبت دانشجوی مذهبی کمتر بوده که همه

اینها نشان می دهد اعتقاد مذهبی دانشجویان با وضع اقتصادی خانواده و سابقه تحصیلی آنها ارتباط دارد.

**4- راه های گسترش مذاهب در میان دانشجویان متنوع است** و دانشجویان علاوه بر تماس با روحانیون/مبلغین ، شرکت در فعالیتهای مراکز مذهبی و استماع تبلیغات مذهبی، از راه های معمولی تبلیغاتی از جمله روزنامه ها و مجلات ، فیلم و تلویزیون ، و شبکه اینترنت استفاده می کنند و عده ای از آنها نیز از طریق بازدید از شهرهای مقدس دانش مذهبی و فرهنگ مذهبی فرا می گیرند.

**5- شرکت دانشجویان مذهبی در فعالیتهای مذهبی آزاد و اختیاری است .** نتیجه بررسی نشان می دهد :  $13/7$  درصد آنها در وقت معینی در فعالیت مذهبی شرکت می کنند ؛  $62/9$  درصد تنها هنگام انجام کار مهم به قرائت کتاب مقدس و نماز و درخواست کمک از خدا می پردازند ،  $23/4$  درصد هیچوقت در فعالیت های مذهبی شرکت نمی کنند ؛  $12/1$  درصد از دانشجویان مذهبی بعللی زندگی مذهبی ندارند.

*رابطه اعتقاد مذهبی دانشجویان و آشنائی آنها با مذهب آشکار نیست. درک آنها نسبت به نقش مذهب در زندگی بشر متفاوت است ، آنها درباره رابطه ی مذهب با جامعه اختلاف نظر دارند.*

نتیجه بررسی نشان می دهد که درک دانشجویان مذهبی نسبت به دین یکی نیست.  $24/20$  درصد براین باورند که مذهب احترام و پرستش " چیز مقدس" است ؛  $20/9$  درصد معتقدند مذهب نتیجه ایده آلیسم است ؛ به نظر  $33/1$  درصد مذهب نوعی پدیده اجتماعی است ؛  $21/8$  درصد نمی دانند مذهب چیست . در حدود  $10$  درصد از دانشجویان مذهبی، قبول دارند که همزمان به دو دین اعتقاد دارند ، مثلاً : دین بودا و دین تائوئیسم . عده ای از آنها حتی مذهب را آداب و رسوم مردمی تلقی کرده و دین را با خرافات فئودالی برابر می شمارند.



41/1 درصد از دانشجویان مذهبی به دین بودا اعتقاد دارند ، ولی آنها بودائی خالص نیستند . عده ای از آنها بخش هایی از فرهنگ سنتی را که رنگ مذهبی دارد اشتباهاً اعتقاد مذهبی می دانند. می توان نتیجه گرفت درک دانشجویان مذهبی چین نسبت به مذهب تمام و کامل نیست.

در این بررسی ، به نظر 52/4 درصد از دانشجویان مذهبی ، مذهب برای زندگی بشر نتایج مثبتی دارد که این علت مهم اعتقاد آنها به دین است ، به ویژه 16/9 درصد مذهب را امید معنوی خود تلقی می کنند . ولی اکثر دانشجویان غیر مذهبی نظر دارند مذهب بر زندگی بشر تاثیر منفی دارد و به نفع ایجاد اخلاق خوب اجتماعی نبوده و به اندیشه عادی و عزم راسخ و تکلیفهای درسی دانشجویان ضرر می زند . اختلاف نظر دانشجویان درباره مذهب ناشی از کمبود دانش مذهبی است.

54/0 درصد از دانشجویان مذهبی نظر دارند رابطه ی مذهب با علوم با هم هماهنگ است و 31/5 درصد گفتند روابط آنها معلوم نیست و تنها 14/5 درصد نظر دادند که آنها با هم تضاد دارند ؛ در مورد روابط مذهب با جامعه ، به نظر 27/4 درصد مذهب، رشد اجتماعی را به جلو سوق می دهد و به عقیده 7/3 درصد مذهب از رشد اجتماعی جلوگیری می کند و 59/7 درصد معتقدند مذهب دارای نقش دوگانه است . 5/6 درصد گفتند روابط آنها معلوم نیست. در رابطه با روابط مذهب با فرهنگ ، به نظر 25/0 درصد فرهنگ مذهبی چکیده فرهنگ اجتماعی است و به عقیده 62/9 درصد مذهب قسمت مهمی از فرهنگ اجتماعی بوده و دارای جنبه دوگانه است . به طور کلی دانشجویان مذهبی در مورد روابط مذهب با عوامل مهم جامعه اختلاف نظر زیادی دارند.

محققین در این پژوهش نتیجه می گیرند که با اینکه استراتژی اساسی حزب در مدیریت کشور اداره کشور بر اساس قانون ، است و دانشجویان باید با قانون و مقررات کشور آشنائی داشته باشند . اما نتیجه پژوهش

نشان میدهد که تنها 17/7 درصد از دانشجویان مذهبی با سیاست مذهبی و قانون و مقررات کشور تا اندازه ای آشنا بودند و 33/9 درصد از دانشجویان با سیاست مذهبی و قانون و مقررات کشور هیچ آشنائی نداشتند . 18/5 درصد از دانشجویان مذهبی نمی دانند فعالیت مذهبی باید در حدود مجاز قانون و مقررات کشور انجام شود و 9/7 درصد از دانشجویان حتی قانون ، مقررات و تعلیمات مذهبی را بر اجرای قانون و مقررات کشور ترجیح میدهند . این چنین است که دانشجویان به آسانی تبلیغات غیر قانونی مذهبی را قبول کرده و حتی به تشکیل دهنده و شرکت کننده در فعالیت غیر قانونی مذهبی تبدیل می شوند .

به علت آزادی های علمی و فکری در دانشگاه ، دانشجویان فرصت زیادی دارند با مذاهب مختلف آشنا شوند . توسعه سریع تکنولوژی شبکه کامپیوتری در جامعه کنونی زمینه مناسبی را برای گسترش مذاهب در میان دانشجویان فراهم می سازد و دانشجویان به آسانی تحت نفوذ افکار مذهبی قرار می گیرند .

به دنبال افزایش رفعت و آمد با کشورهای خارجی ، معلمین خارجی بخش مهمی از معلمین دانشگاه ها را تشکیل میدهند. آنها هم در تبلیغ مذهب به موثرند. علاوه بر این ، با گسترش شبکه اینترنت تبلیغ مذهب هم به جلو سوق داده است . از بررسی و تحقیق در مورد دانشگاهها مشخص شده که 23/6 درصد از دانشجویان از طریق شبکه کامپیوتر با مذاهب آشنائی پیدا کرده و اینترنت به وسیله مهم تبلیغات غیر قانونی مذهبی تبدیل شده .

نتیجه :

جامعه چین شاهد تغییراتی در رویکرد به دین و مذهب بوده است . رویکرد جامعه و دولت چین به دین در نتیجه رشد نیازهای معنوی، ارتباط با جهان خارج، جابجایی

هاي گسترده ي اجتماعي، و آزادي هاي نسبي سياسي مي باشد.

مي رود كه دين و مذهب در اين جامعه نقش مهم تر و كليدي تري را ايفا نمايد. مذهب نقش اساسي تري در حل بحران هاي روحي و معضلات اجتماعي چين ايفا خواهد كرد و احتمالاً نقش هاي مهم تري در ساختار اقتصادي و سياسي آن کشور خواهد داشت.

مسيحيت در چين به رشد و توسعه خود ادامه خواهد داد. مسيحيت چيني بخش بزرگي از كليساي جهان را شكل خواهد داد ولي چين به كشوري مسيحي تبديل نمي گردد.

اسلام در دو زمينه روند رو به رشد و گسترش خواهد داشت: هويت طلبي براي مسلمانان؛ هويت بخشي به غير مسلماناني كه در اثر مطالعه و يا تبليغ به اسلام گرايش پيدا مي كنند.

مرضيه دشتكي

مهر 91